

هاشمیات کمیت و تشیع هاشمی

نویسنده: ویلفرد مادلونک

مترجم: نفیسه شکور*

قسمت اول

کمیت بن زید اسدی کوفی (۱۲۶-۶۱۰ ق/۷۴۳-۶۸۰ م) برجسته‌ترین شاعر شیعی عصر اموی است. [گفتنی است] در حالی که از دیگر شاعران این دوره هم چون سید حمیری و کثیر عزّه تنها قسمت‌هایی از اشعار متعصبانه‌شان برجای مانده، هاشمیات کمیت که به عنوان دیوانی شیعی جدای از سایر اشعارش گردآوری شده، کمابیش به صورت کامل موجود است. شرح هاشمیات به وسیله لغت شناس بصری ابوریاش قیسی (متوفی ۳۳۹ ق/۹۵۰ م) به نگارش درآمده که در این شرح وی بر تفاسیر چندین تن از مفسران پیشین تکیه داشته است.^۱ این مفسران علی‌رغم بعضی ابهامات در کلام‌شان، همواره در محافل شیعی از محبوبیت برخوردار بوده‌اند.

علی‌رغم نام هاشمیات برای شعر شیعی کمیت، دانشمندان متأخر معمولاً او را حامی حق انحصاری علویان در خصوص امامت دانسته‌اند. ی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانش‌گاه باقرالعلوم (ع)
 ۱. جی. هرویتز، Die Hasimijjat des kumait، لیدن ۱۹۰۴، مقدمه ص ۲۲.

ولهاوزن (J. Wellhausen) هاشمیات را اشعاری درباره عقباب فاطمه علیها السلام توصیف کرده است.^۱ ی. هرویتز (J. Horovitz) در آغاز مقدمه‌ای که بر هاشمیات نگاشته، کمیت را نماینده جناح میانه‌رو و کاملاً هوادار حاکمیت شیعه معرفی کرده است، جناحی که عقیده‌شان را می‌توان در یک جمله این‌گونه بیان نمود: «حق رهبری جامعه مسلمین تنها به علی علیه السلام و نسل او تعلق دارد». اشعار کمیت بیانگر حال و هوای حاکم بر محافل گسترده ضد اموی و جمعیت هوادار علویان عراق است.^۲ سپس هرویتز مجدداً در مقدمه تصریح کرده که کمیت «درباره هیچ مطلبی جز نظریه حق انحصاری خلافت برای علی علیه السلام و خاندانش به موعظه نپرداخته است»^۳ هرویتز متذکر می‌شود که دوجا در هاشمیات، عباس و پسرانش جزء خویشان برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شده‌اند؛ اما به‌طور سربسته این پیشنهاد را ارائه می‌دهد که «این احتمالاً یک مطلب اضافه شده از سوی عباسیان است». وی از کمیت در مقابل اتهام ابن قتیبه دفاع کرده و [در این رابطه] به حمایت صریح کمیت از زید بن علی در دو بیت از ابیات بعدی‌اش اشاره کرده است. ابن قتیبه کمیت را رافضی، پیرو جعفر صادق علیه السلام و خط امامان امامی می‌داند که از انکار شیعه افراطی در خصوص خلافت ابوبکر و عمر حمایت می‌کنند.^۴

تفسیر هرویتز از سوی ش. پلات [Ch. Pellat] در مقاله‌ای که درباره کمیت نگاشته و در ویرایش جدید دایره المعارف اسلام موجود است، کاملاً تأیید شده است. «علی‌رغم عنوان، هدف ستایش‌های شاعر، همه بنی‌هاشم نیست، بلکه اساساً ستایش‌ها، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام و عقبابش را در برمی‌گیرد». پلات تصریح نموده ابیاتی که شامل نام عباس و پسرانش می‌شود، بدون شک در دوره عباسی و احتمالاً به‌وسیله پسر کمیت، مستهل که او هم شاعر بوده، اضافه شده است. بر طبق نظر پلات، هاشمیات منعکس‌کننده عقاید و احساسات رایج در محافل

۱. جی. ولهاوزن، Das arabische Reich und sein sturz، برلین ۱۹۰۲، ص ۳۱۴، ش ۱.

۲. Die Hasimijjat، مقدمه، ص ۵.

۳. ص ۱۶.

۴. ص ۱۷.

زیدی کوفه است. ب. لوئیس [B.Lewis] در مقاله‌ای که درباره هاشمیات در
دائرة المعارف اسلام ارائه کرده، این چنین می‌گوید: «این مسئله قابل توجه است
که در هاشمیات به جا مانده کمیت.... شاعر ستایش‌هایش را به پیامبر ﷺ،
علی علیهما السلام و علویان منحصر کرده است». م. شارون [M.Sharon] نیز در رساله اخیر
خود درباره حرکت انقلابی عباسیان، کمیت را نماینده عقیده میانه‌رو طرفدار
علویان «که این عقیده در حدود سال ۱۰۰ هجری موجود بوده است» معرفی و
اظهار می‌دارد که در شعر او «ما اولین استفاده از واژه آل النبی را به منظور اشاره
به علویان مشاهده می‌نماییم».^۱ [در این میان] تفاوت بنیادی، تفسیر ت. ناگل
[T.Nagel] است. وی معتقد است که هاشمیات بر حمایت از تمامی هاشمیان
متقی و جدایی از شیعه نخستین که به‌طور ویژه حامی علی علیهما السلام و اعقابش
بوده‌اند، متمرکز است.^۲ بر اساس آخرین بررسی انجام شده در خصوص
هاشمیات، جای هیچ شکی باقی نمی‌ماند که منظور کمیت همان‌طور که ناگل
مطرح کرده، به‌طور کلی اعقاب هاشم از خاندان پیامبر ﷺ هستند که محق
خلافت به‌جای امویان بوده‌اند و هیچ انحصاری در خصوص علی علیهما السلام و علویان
در میان نیست. کمیت به‌طور مداوم از هاشمیان صحبت نموده و هیچ‌جا از
واژه‌هایی چون علویان، فاطمیان، اولاد (ذریه) پیامبر ﷺ که از مشخصه‌های
شیعه علوی هستند، استفاده نکرده است. تنها زید بن علی به صورت‌های
گونگون پسر احمد، پسر رسول و پسر پیامبر ﷺ نامیده شده است.^۳ کمیت با
غرور اظهار داشته که بنی‌هاشم جمع کثیری هستند،^۴ که [البته] به‌سختی می‌توان
ادعا نمود در زمان وی، همگی از علویان بوده‌اند. ایشان خاندان (أسره)
ابوالقاسم،^۵ طایفه (رَهِط) پیامبر ﷺ،^۶ خویشان (آل) محمد ﷺ^۱ یا خویشان

۱. م. شارون، پرچم‌های سیاه از شرق، اورشلیم لیدن ۱۹۸۳، صص ۷۹-۸۰.

۲. تی. ناگل، Untersuchungen zur Entstehung des Abbasidischen kalifats، بن ۱۹۷۲، صص ff ۷۹ و

Geschichte der arabichen Welt، ویراستار U.Haarmann، مونیخ ۱۹۸۷، ص ۱۰۸.

۳. Die Hasimijjat، متن عربی، ص ۱۵۷.

۴. ص ۴.

۵. ص ۱۴.

۶. ص ۲۹.

احمد^۲ هستند. اصطلاح اخیر (آل احمد عليه السلام) دوبار مطرح شده و بی‌شک به اشتباه از سوی هرویتز پسران احمد عليه السلام ترجمه شده است.^۳ اولین بار، کمیت از غرق شدن اسب‌های دشمن در خون آل احمد در جریان نبرد کربلا سخن به میان آورده است. از قرار معلوم منظور کمیت این بوده که نه تنها تعداد نسبتاً کمی از اعقاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم بلکه تعداد زیادی از دیگر هاشمیان، برادران غیرفاطمی حسین عليه السلام، پسران و نوادگان عقیل بن ابی طالب و جعفر بن ابی طالب نیز از کشته شدگان این نبرد بوده‌اند.

در دو شعر طولانی که در آنها کمیت بعضی از هاشمیان شایسته را برشمرده، وی بلافاصله بعد از مدح و ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عموی ایشان حمزه بن عبدالمطلب که در جنگ احد کشته شد و برادر علی عليه السلام، جعفر بن ابی طالب که در طول لشکرکشی به موته کشته شد را مورد ستایش قرار داده است.^۴ از میان علویان، او در کنار علی عليه السلام، تنها به پسران وی حسن عليه السلام، حسین عليه السلام و محمد بن حنفیه اشاره کرده است. وی در یکی از دو شعرش از عموی دیگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، عباس (ابوالفضل) صحبت کرده و مقام او را در حنین ستوده است.^۵ در اشعاری دیگر، کمیت در کنار عباس، از دو پسر او عبدالله و فضل^۶ یاد نموده و این فضل (متوفی ۱۸ق/۶۳۹م) به عنوان "ردیف" محمد صلی الله علیه و آله و سلم، کسی که در طول حجه الوداع در پشت او بر روی شترش سوار بوده، شناخته شده است. مبرهن است که حتی اگر ذکر نام عباسیان مطلبی الحاقی باشد، بنی‌هاشم مورد نظر کمیت نمی‌تواند صرفاً با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علویان یکی انگاشته شود. به هر حال، دلیلی منطقی برای تردید در اصالت و اعتبار ابیات مربوط به عباس و پسرانش وجود ندارد. متن به‌طور کامل مختص ایشان بوده و آنها به خوبی، با هدف آشکار

۱. ص ۵۴.

۲. صص ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۴۳.

۳. Die Hasimijjat، ترجمه، صص ۸۷، ۹۴. در ص ۹۶ هرویتز همان عبارت را به درستی خویشان احمد ترجمه کرده است.

۴. متن عربی، صص ۱۶، ۵۹.

۵. ص ۲۱.

۶. ص ۶۳.

شاعر تناسب دارند که به‌طور ویژه ذکر آن دسته از هاشمیانی است که خود را به‌واسطه حمایت از محمد ﷺ و مسلمانان نخستین ممتاز کرده اند. [باید گفت] چنان‌چه ابیات مربوط در دومین شعر حذف شوند، متن نیز باید تغییر کند. به‌علاوه یک متملق‌گوی عباسی، احتمالاً علی بن عبدالله بن عباس یا محمد بن علی را به‌جای فضل بن عباس به‌عنوان نیای مستقیم خلفا مطرح کرده است. [شایان ذکر است] در اشعار بعدی، کمیت از مرگ محمد (ابوجعفر)^۱ و زید بن علی اظهار تأسف نموده است.

نکته قابل توجه در خصوص دیدگاه کمیت در ارتباط با شیعه علوی تندرو، عدم هرنوع ذکری - علاوه بر فاطمه - از ابوطالب بن عبدالمطلب است. به‌منظور تحت الشعاع قرار دادن نقش برجسته عباس در حمایت از برادرزاده‌اش، با توجه به گرویدن با تأخیر او به اسلام، شیعه علوی [سعی نموده] نقش پدر علی ﷺ، ابوطالب را با طرح دو مطلب، بزرگ جلوه دهد؛ یکی آن‌که وی مومنی حقیقی بوده و دیگر، انتساب دیوان شعری به او به‌عنوان گواه مسلمان بودن وی. کمیت ظاهراً از این‌گونه تلاش‌ها آگاهی نداشته یا [این‌که] آن‌ها را نادیده گرفته است. وی ابوطالب را مشرکی غیرنادم معرفی نکرده است، [چرا که] به هر حال باید ایستادگی شایسته و در خور ستایش او در حمایت از محمد ﷺ در مکه مدنظر کمیت بوده باشد.

در انتهای شعری که در آن کمیت علی ﷺ را منصوب پیامبر ﷺ در غدیر خم برای رهبری جامعه اسلامی و محروم از موقعیت برحقش به‌واسطه زور و استکبار، توصیف نموده؛ این امید را مطرح کرده است که خداوند عدالت را با فرستادن فردی هاشمی که «حکومتش رضایت بخش است» (مرضی السیاسه) اعاده خواهد کرد.^۲ به‌نظر می‌رسد عبارت اخیر منعکس کننده شعار الرضا من آل محمد، شخصی مورد توافق [همگان] از خاندان محمد ﷺ، باشد که در آن زمان به‌وسیله مبلغان عقاید هاشمیان، [یا همان] جنبش عباسی، استفاده می‌شد و به

۱. ص ۱۳۹.

۲. ص ۱۵۴.

امام منتظر اشاره داشت که هویتش مخفی و مستور بود. احتمالاً کمیت به‌خوبی با این شعار آشنا بوده است.

این که آیا او خود ترجیحی درباره هویت امام داشته است، معلوم نیست. [گفتنی است] منابع هیچ مطلبی مبنی بر روابط او با اعضای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به جز برخوردی مختصر با محمد باقر علیه السلام را ذکر نکرده‌اند. به هر حال واضح و بدیهی است که امام هاشمی که کمیت برای ظهورش دعا می‌کرده، از اعقاب علی علیه السلام نبوده است.

قسمت دوم

آیا هاشمیات کمیت، بازتاب دهنده مواضع افراطی شیعی است؟ این نظر به‌وسیله ناگل مطرح شده که معتقد است حمایت شیعیان کوفی نخستین به علی علیه السلام و اعقاب او منحصر بوده است. ایشان [شیعه کوفی نخستین] از شعار حقانیت آل محمد علیهم السلام استفاده کرده‌اند که مقصود از آل محمد علیهم السلام به‌طور معمول بایست اعقاب محمد صلی الله علیه و آله از طریق فاطمه علیها السلام باشد^۱ که به‌طور خاص به معنای اعقاب علی علیه السلام است. بعضی از محافل شیعه کوفی در این زمان نگران گرایش‌های افراطی و فرقه‌ای بودند که در شیعه علوی ظهور یافته و مصداق واژه آل محمد علیهم السلام را به همه بنی‌هاشم گسترش می‌داد.^۲ نام جنبش شیعی هاشمیه که به‌وسیله ارتدادنگاران از نام رهبر اصلی آن ابوهاشم، پسر محمد بن حنفیه مشتق شده به‌درستی حکایت‌گر این حمایت گسترده از بنی‌هاشم و خلافت یک فرد هاشمی است.^۳

۱. ناگل، Untersuchungen، ص ۷۲.

باید توجه شود که واژه آل به معنای نوادگان نبود، بلکه برخیشان و یا خاندان دلالت داشت. بنابر این گروه خویشان اغلب به‌واسطه جدشان شناخته شده‌اند و بنابراین آل هاشم می‌تواند مترادف بنوهاشم، اعقاب هاشم، استعمال شود. اما صحبت از بنوهاشم در ارتباط ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله با عنوان آل محمد کاملاً معمول و طبیعی بود.

۲. Untersuchungen، صص ۷۰ ff و ۸۵-۸۶.

۳. Untersuchungen، صص ۷-۸۶.

به شکلی مشابه و البته مستقل، م. شارون ادعا کرده است که تا پایان قرن اول هجری، تنها اعقاب علی علیه السلام به عنوان اهل بیت، آل محمد و اهل بیت نبی مطرح بوده‌اند.

تنها ایشان «با حقوق و ارزش‌هایی که مفهوم خاندان در اذهان عموم متجلی می‌ساخت، شناخته شده بودند»^۱ به هر حال برخلاف ناگل، شارون نام هاشمیه را برگرفته از ابوهاشم بن محمد بن حنفیه دانسته و معتقد است که واژه هاشمیه در معنای خاندان هاشم تا قبل از خلافت مهدی عباسی به شکلی گسترده مورد استعمال نبوده است.^۲

در واقع تحقق جایگاه و مقام خاص بنی‌هاشم به عنوان خویشاوندان (ذوی‌القربی) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او در دوران حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم به خوبی صورت پذیرفته بود. در جایگاه خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بنی‌هاشم همانند خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم، از دریافت صدقات (صدقه، زکات) و سرپرستی و مدیریت وصولاتشان محروم و [البته] با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص حقشان از خمس و فئ شریک بوده‌اند.^۳ خمس، یک پنجم غنائم جنگی است که در میان سربازان توزیع نمی‌شود و فئ، غنائمی است که بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد. حق ایشان به عنوان ذوی‌القربی در این سهم‌ها به طور صریح در دو آیه از قرآن تأیید شده است. [در این راستا] اعقاب برادر هاشم، مطلب، شریک بنی‌هاشم بوده‌اند، و اعقاب برادران دیگر او یعنی عبد شمس و عبد نوفل صریحاً مورد استثنا واقع شده‌اند. در مقابل بنو عبد شمس و بنو نوفل، بنو مطلب به شکلی نزدیک با بنی‌هاشم در حلف الفضول پیوند خورده بودند.^۴

۱. شارون، پرچم‌های سیاه، ص ۷۵.

۲. پرچم‌های سیاه، صص ۵-۸۴، شارون ارجاع w.m.watt به واژه هاشمیه که قبل از هاشمیت الکمیت مورد استفاده بوده را به عنوان دلالت بر خاندان بنوهاشم غیرممکن توصیف کرده است.

۳. استفاده از واژه محروم درست نیست بلکه خداوند به دلایلی و از جمله جایگاه خاندان رسالت این مسأله را برای آنان نمی‌پسندید. (ناقد - انجمن)

۴. و.م. وات، محمد در مکه، اکسفورد ۱۹۵۳، صص ۷-۶.

ش. پلات، مقاله "حلف الفضول" در دائرةالمعارف اسلام، ویرایش دوم.

محرومیت بنی‌هاشم از دریافت و مدیریت مجموعه صدقات در احادیث متعددی گزارش شده است^۱ که فقط تعداد کمی از آن‌ها به اختصار در این‌جا نقل می‌گردد. در حدیثی که مالک به نقل از الزهری و او به نقل از عبدالله بن عبدالله بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب بن هاشم آورده است، از قول عبدالمطلب بن ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب آمده که پدرش ربیع با عباس بن عبدالمطلب باهم توافق کردند که پسران جوانشان یعنی عبدالمطلب بن ربیع و فضل بن عباس را نزد پیامبر ﷺ بفرستند تا او را مجاب سازند که ایشان را به‌عنوان عاملین جمع‌آوری صدقات منصوب دارد تا ایشان هم هم‌چون عاملین دیگر از مزایای مادی آن بهره‌مند گردند. وقتی ایشان خواسته‌شان را مطرح کردند، پیامبر ﷺ بعد از سکوتی طولانی به آن‌ها گفت: «به‌راستی، صدقات شایسته آل محمد نیست. آن‌ها مرده‌ریگ‌های (اوساخ) مردم است.» سپس او بدیشان گفت که محمیه (بن الجزء) متصدی خمس، را فراخوانند و به او دستور داد دخترش را به ازدواج فضل بن عباس درآورد. هم‌چنین او به نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب دستور داد تا دخترش را به ازدواج برادرزاده‌اش عبدالمطلب بن ربیع درآورد و بعد به محمیه دستور داد که جهیزیه دو عروس را از خمس پرداخت نماید.^۲ در سایر احادیث به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که: «ما، آل محمد از صدقات نمی‌خوریم»^۳ و «به‌راستی خدا صدقه را برای من و برای اهل خانه من (اهل بیتی) ممنوع کرده است.»^۴ گفته شده او خویشان خود را مورد خطاب قرار داده که «ای بنو عبدالمطلب، صدقات مرده‌ریگ‌های مردم است، بنابراین نه آن را مصرف کنید و نه در جمع‌آوری آن بکوشید.»^۵ ارقم بن ابی الارقم، بنده آزاد شده پیامبر ﷺ، ابورافع را تحت فشار گذاشت به این

۱. ن.ک، ارجاعات و نسبی، دست نوشته ای درباره سنت محمدی نخستین، لیدن ۱۹۳۷، ص ۲۶۶.
۲. مسلم، صحیح، صص، ۱۶۶: ۱۲؛ ابن سعد، الطبقات، ویراستار ای. ساچو، لیدن ۴۰-۱۹۰۵، ۶۱ صص ۴۰-۴۱؛ المقریزی، کتاب النزاع والتخاصم، ویراستار جی. وس، لیدن ۱۸۸۸، صص ۶-۴۵.
۳. ابن سعد، ۱/۲، ص ۱۰۶.
۴. ابن سعد، ۱/۲، ص ۱۰۶.
۵. ابن سعد، ۱/۲، ص ۱۰۸.

منظور که در جمع‌آوری صدقه به او کمک کند. وقتی ابورافع از پیامبر ﷺ اجازه خواست، پیامبر ﷺ به او گفت: «ما اهل خانه (اهل البیت) هستیم و صدقه برای ما مجاز نیست و سرپرست هر قومی به همه ایشان تعلق دارد (مولی القوم من انفسهم)».^۱

حق بنی‌هاشم در برخورداری از خمس که اغلب به‌عنوان جبران محرومیت ایشان از صدقات تفسیر گردیده، در سوره (۴۱) قرآن تصریح شده است، آن‌جا که دریافت کنندگان خمس علاوه بر خدا و پیامبر ﷺ، خویشان (ذوی‌القربی)، یتیمان، فقرا و در راه ماندگان (ابن سبیل) مطرح شده‌اند. درباره فیء دو حکم قرآنی وجود دارد که در دو موقعیت متفاوت نازل شده‌اند. نخستین حکم در رابطه با دارایی پیشین بنوالنضیر نازل گردیده و کسانی که از آن سهم دارند «مهاجرین فقیر که از خانه و دارایی خویش بیرون رانده شده‌اند» هستند و انصار مدینه و مهاجرین تازه وارد [آن‌ها که دیر آمده‌اند] به صراحت محروم گردیده‌اند.^۲ محمد ﷺ در واقع دارایی بنوالنضیر را در میان صحابه مکی پیشین خویش تقسیم کرد و استثنائاً سهم‌هایی نیز فقط به دو تن از انصار داد.^۳

دومین آیه که ظاهراً در رابطه با خیبر، فدک و وادی القری نازل شده، همان دریافت کنندگان خمس را مطرح نموده که ذوی‌القربی را نیز دربرمی‌گیرد.^۴ این آیه در ارتباط با تقسیم غنایم خیبر، یا دقیق‌تر درباره سهم پیامبر ﷺ [درخصوص] الکتیبه نازل شده که در آن بنوالمطلب همراه با بنوهاشم از خویشان پیامبر ﷺ شمرده شده‌اند، در حالی که بنوعبدشمس و بنونوفل مستثنی گشته‌اند. داستان در تعدادی از روایت‌های گوناگون و البته اندک مجموعه‌های اصلی حدیث سنی نقل شده است. یکی از این روایت‌ها در این‌جا نقل می‌گردد. الزهری به نقل از سعید بن مسیب آورده است که جبیر بن مطعم (بن عدی بن

۱. ابن سعد ۱/۶ ص ۵۲.

۲. قرآن، سوره ۵۹، آیات ۶، ۱۰-۸.

۳. البلاذری، فتوح البلدان، ویراستار J. do geoe، لیدن ۱۸۸۶، صص ۱۹-۱۸.

۴. قرآن، سوره ۵۹، آیه ۷.

نوفل بن عبدمناف) به من [سعید] گفت: وقتی روز خیبر واقع شد، رسول خدا ﷺ سهم خویشان خود (سهم ذوی القربی) را در میان بنو هاشم و بنوالمطلب قرار داد و بنونوفل و بنو عبدشمس را نادیده انگاشت. بنابراین من و عثمان بن عفان که جزء دسته دوم بودیم، به خدمت رسول خدا ﷺ رفته و گفتیم: «ای رسول خدا ﷺ، این بنی هاشم به واسطه این که خدا شما را از ایشان قرار داده، صاحب برتری (فضل) هستند و ما منکر این برتری نیستیم؛ اما قضیه برادران ما بنوالمطلب چیست؟ شما به ایشان عطا می کنید و ما را نادیده می انگارید، حال آن که نسبت ما با شما همان نسبت ایشان با شماست؟ رسول خدا ﷺ گفت: «به یقین، ما و بنوالمطلب نه در جاهلیت و نه در اسلام از هم جدا نبوده ایم، بلکه ما و ایشان یک چیز هستیم» و سپس انگشتان خویش را در هم فرو برد.^۱ در [کتب] سیره و زندگی نامه ها آمده است که تعداد زیادی از فرزندان مطلب بن عبدمناف سهم های محصولات کتیبه را در آن زمان دریافت کرده بودند.^۲ در قرآن دومین آیه ای که درباره فئ نازل شده، مابین بخش های آغازین و پایانی آیه فئ نازل شده که در ارتباط با بنوالنضیر وارد شده، و این مسئله سردرگمی زیادی را در تفسیر نهایی این آیات باعث گردیده است. پیوند نزدیک سهم خویشان پیامبر ﷺ با سهم او در جریان تقسیم غنائم بنو هوازن چشمگیر بوده است. [ماجرا این گونه است که] فردی از قبیله شکست خورده تفاضای عفو می کند و در پی آن محمد ﷺ بلافاصله زنان و فرزندان اسیر سهم خود و سهم بنو عبدالمطلب (بن هاشم) را بدون مشورت با

۱. ابوداود، سنن، ۵۱: ۱۹؛ المقریزی، ص ۲۳

۲. فهرست ابن هشام و الزبیری با اندکی تفاوت این چنین است:

الصلت بن مخرمه بن المطلب و ۲ پسرش؛ قیس بن مخرمه؛ القاسم بن مخرمه، مصطاح بن اثاثه بن عباد بن المطلب، عجیر بن عبد یزید بن هاشم بن المطلب، رکانه بن عبد یزید، ابونقیه بن علقمه بن المطلب، دختران عبیده بن الحارث بن مطلب (که در جنگ بدر کشته شده بودند) و دختران الحسین بن الحارث. ابن هشام، سیره رسول الله ویراستار F.wusten feld، گوتینگن، ۱۸۵۹-۶۰، ص ۷۷۵؛ الزبیری، نسب قریش، ویراستار E.Levi-Provençal، قاهره ۱۹۵۳، صص ۷-۹۲. مطابق با البلاذری، فتوح، ص ۲۸، محمد نامه ای رسمی به بنو المطلب مبنی بر تأیید مستمری ایشان داد.

ایشان،^۱ آزاد می‌نماید. سپس او شخصاً از دیگر سربازان مسلمان تقاضا می‌کند تا چنین کنند که در ابتدا مقاومت‌هایی مشاهده می‌نماید.^۲

منزلت ویژه پاکی و طهارت خویشان پیامبر ﷺ که به‌وسیله محرومیت ایشان از صدقات یا همان مرده‌ریگ‌های مردم رقم خورده است، سوالی را درباره مفهوم آیه ۳۳ سوره احزاب برمی‌انگیزد، آن‌جا که قرآن اذعان می‌دارد خدا دوست دارد ناپاکی و آلودگی (رجس) را از اهل البیت علیهم‌السلام دور نماید و ایشان را کاملاً پاکیزه و مطهر گرداند. معنای اهل البیت در این آیه مورد مباحثه و مشاجره است. بر خلاف تفاسیر سنتی، ر.پارت [R. Paret] محتاطانه این پیشنهاد را مطرح کرده است که واژه بیت در این‌جا و در سوره هود آیه ۷۳، به داستان ابراهیم مربوط بوده و به معنای کعبه است^۳ و در نتیجه اهل بیت در هر دو آیه به‌طور کلی پیروان آیین کعبه اسلامی هستند.^۴ برطبق یک بررسی دقیق‌تر، این تفسیر برای واژه بیت در متن مورد نظر، بسیار بعید می‌نماید. گزاره خواست الهی مبنی بر پاکیزگی و طهارت اهل البیت علیهم‌السلام، در پیامی مطرح گردیده که در آن به همسران پیامبر ﷺ در خصوص جایگاه ویژه‌شان در تمایز با دیگر زنان یادآوری و تذکر داده شده که مطابق با شأن و منزلتشان رفتار کنند. اگر اهل البیت در این‌جا بر پیروان آیین کعبه که به‌طور کلی مسلمین هستند، دلالت داشت؛ به‌طور قطع با مقصود متن که ارتقای مرتبه همسران پیامبر ﷺ نسبت به

۱. پیامبر ﷺ در همه موارد نیازی به مشورت با یاران نداشته‌اند. دیگر این که پس از آمدن بزرگان هوازن برای طلب عفو و بخشش و آزادی اسیرانشان، پیامبر ﷺ آنان را بین گرفتن اموال و آزادی اسیران مخیر نمودند و آنان آزادی اسیران را انتخاب کردند از این رو پیامبر ﷺ پس از برگزاری نماز ظهر بخشش سهم خود را اعلام نمود و مهاجران و انصار نیز پیروی نمودند نه این که از مسلمانان بخواهد که چنین کنند. (ناقد - انجمن)

۲. ابن هشام، ص ۸-۸۷۷

۳. یکی از آسیب‌های خاورشناسان در بررسی آموزه‌های اسلامی و شیعی و تحلیل روی‌داده‌های تاریخ اسلام این است که واژگان را بر اساس معنای لغوی تفسیر می‌کنند و در نتیجه دچار خطا و اشتباه می‌شوند و نمونه آن همین مسأله بیت است که آن را به معنای خانه گرفته‌اند. (ناقد - انجمن)

۴. -----، لیدن ۱۹۵۳، صص ۳۰-۱۲۷. تفسیر پرت بوسیله ناگل در antersu chungon، ص ۸۸ و شارون، پرچم‌های سیاه، صص ۶-۷۵ اخذ گردیده است.

مسلمانان عادی و زنان ایشان است، ناسازگار می‌نمود.^۱ حتی اگر برفرض گزاره خواست الهی، در اصل یک وحی مستقل بوده باشد و نه قسمتی از متن خطاب شده به همسران پیامبر ﷺ، که این گزاره بعداً بدان اضافه شده، گزاره مطرح باید در توافق با منظور متن درک گردد و نه در تضاد با آن. [گفتنی است] مسئله الحاق این گزاره به متن مربوط به همسران پیامبر ﷺ نکته‌ای است که بیشتر تفاسیر سنتی و همچنین ر. بِل [R. Bell] بدان معتقدند.^۲

هم‌چنین با توجه به سوره هود، آیه ۷۳، آن‌جا که فرشتگان ساره را مورد خطاب قرار می‌دهند و به دلیل تردیدش برای بچه دار شدن با توجه به پیری خودش و ابراهیم او را سرزنش می‌نمایند و به او متذکر می‌شوند که رحمت و نعمت خدا بر شما، «اهل البیت» واقع شده است، عبارت اخیر نمی‌تواند به پیروان عادی آیین کعبه‌ای که به‌وسیله ابراهیم بنا نهاده شده است، اشاره داشته باشد. چرا که ساره در رابطه با جایگاه رفیعش به عنوان عضوی از اهل البیت ابراهیم پیامبر مورد تذکار واقع شده است. بنابراین مبرهن است که اهل البیت در هر دو آیه خانواده پیامبران مربوطه هستند، نه پیروان آیین کعبه‌ای که به‌وسیله آن‌ها بنیان نهاده شده است. در هر دو مورد، علی‌رغم این‌که اشخاص مورد خطاب، همسران پیامبر یا همسر پیامبر بوده، جنسیت به جمع مذكر تغییر یافته است. اهل البیت، در اصل پیامبران و خویشان آن‌ها هستند که همسران نیز صرفاً از طریق ازدواج به آن تعلق می‌یابند. همسران به شکلی ملامت آمیز در خصوص شأن و مقام ویژه‌شان مورد تذکر واقع شده‌اند. در مورد آیه ۳۳ سوره احزاب، تغییر در دلالت جنسی ظاهراً این گمان را برمی‌انگیزد که مخاطب گزاره اهل البیت ریشه در یک گزاره وحیانی دیگر دارد. داستان‌های باشکوه بسیاری ابداع شده که این آیه را به علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام مرتبط

۱. ظاهراً با در نظر گرفتن این اختلاف، پرت پیشنهاد کرده است که مخاطب آیه ۳۳ به طور خاص همسران پیامبران نبوده‌اند؛ بلکه در کل اشاره به زنان مسلمان دارد. بنابراین بین آیات ۳۲ و ۳۳ تعیین رابطه‌ای نزدیک به لحاظ معنایی و دستوری به سختی محتمل است.

۲. قرآن، ادینبرگ ۱۹۳۷، ص ۴۱۴.

ساخته‌اند و این داستان‌ها مجموعه روایاتی را رقم زده‌اند که طبری در تفسیرش بر این آیه، آن‌ها را نقل کرده است.^۱ این داستان‌ها علی‌رغم ماهیت ساختگی و دروغین‌شان، به معنای مورد نظر آیه نزدیک‌ترند تا تفسیر عکرمه که توسط طبری نقل شده و از سوی دانشمندان امروزی چون ه. لامنس [H.Lammens] و ر. استروتمان [R.Strothmann] مورد حمایت واقع شده است. طبق تفسیر عکرمه، اهل بیت در این آیه به سادگی به معنای همسران پیامبر ﷺ است.^۲ آیه تصدیق می‌کند که بنو هاشم به عنوان ذوی القربی مقام و مرتبه‌ای خاص دریافت کرده‌اند و اهل البیت محمد ﷺ کسانی هستند که خداوند دوست دارد از همه ناپاکی‌ها مبرا و مطهر باشند.

در شعر حسان بن ثابت هم، آل هاشم به عنوان خویشاوندان پیامبر ﷺ مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند. حسن، محمد ﷺ را پیامبر خوبی و نیکی (نبی الخیر) از آل هاشم خوانده است.^۳ از هاشم هستند سرورانی پاک نژاد و بزرگوار، آن‌ها که صاحب پرچم افتخار و دارای نیاکانی برجسته و شریف‌اند. از میان ایشان است رسول صراط مستقیم، کسی که خدا او را بر همه دیگر مردان ترجیح داده است.^۴ آن‌ها مردمانی هستند که به وسیله ایشان ظلمت و تاریکی روشنی یافته و جهل و وحشت و بدبختی زایل گشته است.^۵ حسان در مرثیه‌اش بر مرگ زید بن حارثه و جعفر بن ابی طالب درموت به‌ویژه آل هاشم را تجلیل کرده است. آن‌ها ستون‌های فناپذیر قدرت اسلام و منبع غرور و افتخار هستند. ایشان کوه اسلام‌اند و مردم در اطراف ایشان هم‌چون صخره‌های سترگی‌اند در مقابل یک کوه بلند مبهورت‌کننده و مستولی‌شونده. به وسیله ایشان سختی و

۱. الطبری، جامع البیان، قاهره ۱۳۲۱، ۷-۵ xx.

۲. ن.ک: الطبری جامع، ۷۷xx: کان عکرمه ینادی فی لسوق... نزلت فی نساء النبی خاصه. ادعای این که منظور علی، فاطمه و نوادگان پیامبر هستند، ظاهراً واکنش مجادله آمیز عکرمه را برانگیخته است که با توجه به گرایش‌های خارجی وی قابل درک است. لامنس، filles de Mahomet Fatima et les, رم ۱۹۱۲، صص ۹۹-۹۷. استروتمان، Das staatsrecht der zaiditen، استراسبورگ ۱۹۱۲، صص ۲۰-۱۹.

۳. و.ن. عرفت، دیوان حسن بن ثابت، لندن ۱۹۷۱، ۱۰۹ I.

۴. ۲۲۸ I.

۵. ۴۰۸ I.

مشقت در هر گرفتاری و تنگنایی ناپدید می‌شود. ایشان دوستان (اولیاء) خدایند که از طریق ایشان خدا فرمانش را نازل کرده، و در میان ایشان کتاب منزه را فرود آورده است. ایشان سروران شریفی هستند که در میان آن‌ها جعفر، برادرش علی، احمد برگزیده، حمزه، عباس و عقیل قرار دارند.^۱ شباهتی بسیار در صُوَری وجود دارد که به وسیله کعب بن مالک در همان موقعیت در مرثیه بر مرگ جعفر استفاده شده است و ستایش پرتب و تاب هاشم و برجسته‌ترین رهبر یعنی پیامبر ﷺ را در بردارد.^۲ حَسَّان، از سوی دیگر، ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب که شاعری مخالف محمد ﷺ بوده است را به عنوان یک متظاهر عامی و فرومایه که به اشتباه به آل هاشم پیوند خورده، توصیف کرده است.^۳

قسمت سوم

رحلت محمد ﷺ و استقرار خلافت بر مبنای اصل سابقه یا همان السابِقون در اسلام، به جای اصل رابطه خونی با پیامبر ﷺ مقام و جایگاه ممتاز بنی هاشم را زایل گردانید. ابوبکر ارث‌بری ایشان از پیامبر ﷺ را با ادعای شنیدن این سخن پیامبر ﷺ که «ما (پیامبران) ارث نمی‌گذاریم؛ آنچه که بر جای می‌گذاریم صدقات است.» انکار نمود.^۴

۱. ۹-۹۸ I. در ترجمه این شعر A. Guillaume (زندگی محمد، اکسفورد ۱۹۵۵، ص ۵۳۸) توضیح داده است که: همه این اشعار حکایتگر تبلیغات علوی است. در این مقدمه (ص ۳۰) وی بعدها درباره شعر با ارجاع به این خط «بهترین مومنین یکدیگر را تا حد مرگ دنبال کردند»، توضیح می‌دهد که «به یاد داشتن این مطلب کافی است که در حقیقت همه اصحاب اصلی پیامبر از جنگ احد جان سالم به در بردند. اما وقتی این جاعل بی دقت نوشته است که جمیع بهترین مسلمانان مردند.» در این صورت شعر درباره موته است نه احد... Guillaume سپس می‌گوید: «در این جا علویان دوستان و مقدسین خداوند هستند و محمد کوچک‌تر از آن است که عضوی از خانواده ایشان باشد.» از هیچ یک از ایشان ذکری به میان نیامده به جز این که علی یک علوی است. درحقیقت هیچ دلیل منطقی برای تردید در اصالت شعر وجود ندارد. شعر کاملاً با موقع متناسب است و یک مبلغ شیعه علوی به سختی ذکری از العباس می‌آورد.

۲. ابن هشام، صص ۷۹۹-۸۰۰.

۳. دیوان حسن بن ثابت، ج ۱، صص ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۲. همچنین ابولهب هاشمی در شعری که احتمالاً به اشتباه به حسن نسبت داده شده این گونه مخاطب قرار گرفته است. «اگر تو آزاد مردی از ریشه هاشم بودی.» (I ۳۹۰)

۴. ابن سعد، II/۲، ص ۸۵.

به گفته جبیر بن مطعم، ابوبکر بنی هاشم را از سهم ذوی القربی در خمس نیز که پیامبر ﷺ به ایشان داده بود، محروم کرد.^۱ آنچه که واضح و بدیهی است انگیزه سیاسی نهفته در پس این اقدامات است. [درحقیقت] تمرکز میراث پیامبر ﷺ و سهم مادی و ارزشمند ذوی القربی درهمه غنائیم به استقرار خلافت بر اساس سابقه آسیب می‌رساند. جبیر بن مطعم در ادامه می‌گوید که عمر و جانشینانش (من بعده) پرداخت خمس به آن‌ها را از سر گرفتند. البته احتمالاً منظور جبیر بنیان‌گذاری دیوان به وسیله عمر به منظور توزیع فئ بوده که در آن بنی هاشم در صدر فهرست بوده‌اند و بعضی [از ایشان] بیشترین پرداخت‌ها را دریافت می‌کرده‌اند.^۲ در همان زمان پرداخت سهم از فئ به همه سربازان مسلمان و خانواده‌هایشان گسترش یافت. اهل السابقه که اولین ایشان جنگجویان با سابقه جنگ بدر بودند، مستمری‌های زیادی دریافت می‌کردند که همانند دریافتی‌های بنی هاشم بود و بدین ترتیب دیگر خطر تمرکز قدرت اقتصادی در دستان بنی هاشم وجود نداشت. پرداخت خمس از غنائیم جنگی به بنی هاشم ادامه داشت تا آن‌که تحت حکومت عمر و جانشینان وی، از آن خودداری گردید. مطابق با گفته الزهری، نجده خارجی به عبدالله بن العباس درباره سهم قرآنی ذوی القربی نوشت. ابن العباس تصریح کرد که: «آن به ما (بنو هاشم) تعلق دارد». عمر از ما خواست که در صورت امکان هزینه ازدواج بیوه‌های خودمان را متحمل شویم، دیون‌مان را ادا کنیم و به بستگان‌مان خدمت و کمک ارائه دهیم. اما ما نپذیرفتیم؛ مگر آن‌که او خمس را به طور کامل به ما بازگرداند. عمر از پرداخت آن به ما امتناع نمود.^۳ فقط عمر دوم اموی است که علاوه بر باز پس دادن واحه فدک به اعقاب فاطمه علیها السلام به عنوان میراثشان از

Hrbeck, "Muhammads Nachlass und die Aliden in Arch. Or. XVIII/3, PP.143-9.

۱. ابوداود، ۱۹:۵۰: المقریزی، ص ۲۲.

۲. ن. ک: روایات جمع آوری شده بوسیله ل. کایتانی IV. Annali dell islam میلان ۱۹۹۱، صص ۴۱۷-۳۶۸. در مقام یک نسب شناس جبیر بن مطعم از جمله کسانی بود که عمر برای استقرار دیوان به

خدمت گرفت ابن سعد III/I، ص ۲۱۲.

۳. ابویوسف، کتاب الخراج، قاهره ۱۳۵۲، صص ۲۰-۲۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله، گزارش شده که هم سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و هم سهم خویشان او را از خمس برای بنو هاشم فرستاده است.^۱

برچیده شدن بنو هاشم به طور طبیعی توجه و همدردی کسانی که از استقرار خلافت بر آن‌ها ناراضی بودند، را جلب کرد. این موضوع حتی بعد از ظهور خلافت اموی که حکومت موروئی را جایگزین اصل سابقه نمود، بیشتر بروز کرد، با این وجود پیش کسوتان به صراحت منکر مرتبه ذوی القربی تعیین شده از سوی محمد صلی الله علیه و آله بودند. در ابتدای امر مخالفت‌ها بر علی علیه السلام، هاشمیان دارای سابقه بسیار ممتاز و سپس بر پسران علی متمرکز بود. جریانات قوی شیعی کوفه از همان ابتدا، به وضوح حمایت‌شان از اهل البیت علیهم السلام را به علویان یا به اعقاب پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق فاطمه علیها السلام منحصر کردند. اما [باید گفت] همدردی گسترده‌ای حتی در دوران اولیه حکومت اموی نسبت به آرمان بنو هاشم به طور کلی وجود داشت؛ که الزاماً مربوط به منافع علوی نبود. نعمان بن بشیر انصاری (متوفی ۶۵هـ/۵-۶۸۴ م) که نخست در برابر علی حامی معاویه بود؛ وقتی هجویه الاخل را درباره انصار که به نفع امویان گفته شده بود، شنید، بر خلیفه خشم گرفت و شعری خطاب به خلیفه سرود و در آن تصریح کرد که او صرفاً سر عبد شمس را با مداهنه می‌فریفته، درحالی‌که احساسات حقیقی‌اش را پنهان می‌داشته است. معاویه در واقع استحقاق حکومت را ندارد؛ چراکه محق حقیقی، هاشم است. به واسطه بنو هاشم خداوند هدایت راستین را فرو فرستاده و امام راهبر بر حقی که در نهایت می‌آید، از ایشان است.^۲

ابوالاسود الدولی بصری (متوفی ۶۹هـ/ ۶۸۸ م) حامی پروپاقرص علی علیه السلام، عشقش را نسبت به محمد صلی الله علیه و آله، عباس، حمزه، وصی (علی علیه السلام)، جعفر بن

۱. ابویوسف، ص ۲۱.

۲. ابوالفرج الاصفهانی، الاغانی، قاهره ۱۳۴۵/۱۹۲۶، XIV۱۲۶.

ناگل معتقد است که خطوط آخر شعر که ذکر نام هاشم در آنها آمده است، به وضوح در زمان‌های بعدی مقارن با حرکت هاشمیه جعل شده‌اند:

Alexander der Grose in dere fruhislamischen volksliteratur wallwort- Hessen 1978.p.106.

به هرحال خطوط به وضوح با متنی که درباره حمله پیشین به عبد شمس و تذکر شکست قریش مکه توسط انصار در بدر است، تناسب دارد.

ابی طالب، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در شعری خطاب به هم‌نوعان ضد علوی خودش تصریح نموده است. در ادامه ستایش‌اش از عموزادگان و خویشان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله وی توضیح داده است که او ایشان را به‌خاطر عشق به خدا دوست دارد، چرا که خداوند آن‌ها را هدایت فرموده و پیامبر صلی الله علیه و آله را از میان ایشان برگزیده است.^۱ در نوحه‌ای بر مرگ حسین علیه السلام در [وادی] طُف، وی شریک خود را مخاطب قرار داده است که: «نمی‌بینی چطور جوانان بدنهاد و ستمگر، بنوهایم را کشتند؟»^۲ در قسمتی دیگر او در ابتدا درباره آن‌هایی که در طُف به‌وسیله سنگ‌دلان (جُفَات) نزار کشته شدند، توضیح داده که ایشان پسران علی علیه السلام و اهل خانه محمد صلی الله علیه و آله بودند، اما بعد بنوقشیر را به جلو آمدن و جنگیدن برای هاشم این‌گونه تحریک کرده است که «[ایشان] بهترین مخلوقات در کتاب خالق [هستند]»^۳ بنابراین ابوالاسود حمایت خود از علی علیه السلام و پسرانش را همواره در بطن زمینه جامع‌تری گجانیده که اظهار محبتش به بنوهایم و ستایش ایشان را در برداشته است. یکی از هاشمیان برجسته در دوران خلافت نخستین، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (متوفی ۸۰هـ/ ۶۹۹م) بوده است. وی در طول مهاجرت والدینش به حبشه متولد شد و بعد از مرگ پدرش در مویه به عمویش علی علیه السلام بسیار نزدیک گردید و با دختر او زینب، نوه دختری محمد صلی الله علیه و آله ازدواج کرد. در دوران خلافت علی علیه السلام وی همراه با پسرعموهایش، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و محمد بن حنفیه به حلقه اساسی خانواده که مشاور و یار خلیفه بودند، تعلق داشت.^۴ وی همراه با حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در شستشوی علی علیه السلام به هنگام غسل و کفن او مشارکت داشت.^۵ حسن بن علی علیه السلام تصمیم خود در مورد مکاتبه با معاویه به منظور دستیابی به صلح را ابتدا به حسین علیه السلام

۱. دیوان ابو الاسود الدلی، ویراستار م.ح. الیاسین، بیروت ۱۹۷۴، صص ۲۰-۱۱۹؛ در متن کوتاه‌تر شعر، الاغانی ۱۱۳۲۱، خطوط مربوط به جعفر و نوه‌های پیامبر مفقود شده‌اند.

۲. دیوان ابو الاسود الدلی، ص ۱۲۲.

۳. ص ۱۲۴.

۴. الطبری، تاریخ ویراستار M.J. de Goeje، لیدن ۱۹۰۱-۱۸۷۹، ج ۱، ۷-۳۱۸۶ و ۵-۳۲۴۳.

۵. طبری، ج ۱، ۳۴۶۳.

و او اعلام نمود^۱ و عبدالله همراه با نوادگان پیامبر ﷺ کوفه را به قصد مدینه ترک کرد.^۲

در حالی که که روابط حسن علیه السلام و حسین علیه السلام با معاویه همواره خصمانه باقی ماند، عبدالله بن جعفر صادقانه از همه جاه طلبی های سیاسی صرف نظر نمود و به خود اجازه داد تا هرچه بیشتر مورد عطای خلیفه واقع شود که این عطایا به دلیل نگرش مثبت وی به سرانجام فتنه بود. عبدالله دائماً با معاویه ملاقات داشته و گفته شده که معاویه سالانه به او یک میلیون درهم اعطا می کرده است؛ که این مسئله موجب حسادت برخی از اشراف زادگان قریش گردیده، چرا که ایشان از حامیان آرمان اموی در جریان فتنه بودند، اما [درمقابل] هدایای کمتری دریافت نمودند.^۳ گشاده دستی معاویه درخصوص عبدالله ظاهراً [دو دلیل عمده داشته]، ۱. خرسندی وی از امنیت ناشی از منش دوستانه یک هاشمی برجسته که رابطه ای بسیار نزدیک با علی علیه السلام داشته است و ۲. قدردانی از این حقیقت که عبدالله بیشتر پولش را صرف عطایای سخاوت مندان در جامعه مدینه می نمود.

عبدالله بن جعفر به عنوان یکی از مشوقان سخاوتمند شاعران و موسیقی دانان گردآمده در مدینه اعم از مرد و زن، شناخته شده است. وقتی یزید جانشین معاویه شد، مقدار عطایایی که از سوی پدرش به طالبیان داده می شد را به چهار برابر افزایش داد و در پاسخ به سوال در مورد این هزینه گزاف گفت: «او [عبدالله] پولش را پخش می کند، بنابراین عطای من به او، عطای من به مردم مدینه است.»^۴

عبدالله بن جعفر با وجود آن که با عطاکنندگان و مشوقان اموی خود همساز و همدل بود، دچار تغییر نشد. [شاهد این مدعا] خواست معاویه مبنی بر ازدواج

۱. طبری، ج ۲، ۳.

۲. طبری، ج ۲، ۹.

۳. البلاذری، انساب الاشراف، IV/1، ویراستار احسان عباس، ویسبادن ۱۹۷۹، ص ۸۸.

۴. البلاذری، الاشراف، IV/1، ص ۲۸۹.

ام کلثوم، دختر عبدالله و نتیجه محمد، با یزید، پسر معاویه، است که عبدالله با وجود موافقت شخصی، آن را منوط به رضایت دایی دختر یعنی حسین علیه السلام دانست. حسین علیه السلام در ملاعام، از نماینده امویان در مدینه یعنی مروان بدگویی کرد [چراکه] وی [مروان] ازدواج پیشنهاد شده را آشتی بین دو فامیل از طریق دست به دست دادن ام کلثوم و پسرعمویش قاسم بن محمد بن جعفر بن ابی طالب اعلام کرده بود.^۱

وقتی قاسم بن محمد مرد، حجاج بن یوسف که در آن زمان حاکم مدینه و مکه بود، خواستار ازدواج با ام کلثوم گردید. به هرحال خلیفه عبدالملک، این ثقفی تازه به دوران رسیده را مناسب ازدواج با نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله ندانست و به او دستور داد تا ام کلثوم را طلاق دهد و حجاج اطاعت کرد.^۲

ام کلثوم سپس با خالد بن یزید بن معاویه اموی ازدواج کرد، کسی که با افتخار در اشعار، وی را زنی شایسته و لایق ستایش از عبدمناف معرفی کرده است، «پاک و مطهر بین محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و جعفر ذوالجناحین شهید».^۳

وقتی حسین علیه السلام در پی دعوت کوفیان و به پشتیبانی ایشان ادعای خلافت کرد،^۴ عبدالله بن جعفر در نامه‌ای از او خواست تا از این شورش خطرناک صرف نظر کند و به مدینه بازگردد.^۵

[گفتنی است] دو تن از برادران وی و سه پسرش که به حزب حسین علیه السلام ملحق شده بودند، همراه حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند.^۱ بعد از مرگ یزید وی

۱. در این جا نوعی تناقض وجود دارد؛ چراکه در ابتدا سخن از ازدواج ام کلثوم دختر عبدالله و یزید پسر معاویه است؛ اما در ادامه از ازدواج ام کلثوم و پسرعمویش قاسم صحبت شده است.

۲. البلاذری، الاشراف، IV/1، صص ۱۴۲-۳.

۳. البلاذری، نسب قریش، صص ۸۲-۳. روایتی مفصل تر مبنی بر این که عبدالملک در ابتدا رضایت داد و سپس به وسیله خالد بن یزید متقاعد شد که صرف نظر نماید، از سوی المبرد و ابن عبد ربه مطرح شده است. ن.ک: Vie d al-Hadjdjadj J.Perier، پاریس ۱۹۰۴، صص ۵۸-۹.

۴. البلاذری انساب IV/۱، ص ۳۶۰.

۵. در واقع بر اساس اعتقاد شیعیان اثنی عشری، امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید امتناع نمود و ادعای خلافتی از سوی وی در میان نبوده است.

۶. طبری، ۸۰-۲۷۹ II.

در بیعت با عبدالله بن الزبیر در مقایسه با محمد بن حنفیه و عبدالله بن عمر بن خطاب دچار تردید نشد.^۲

شاید به دلیل این خیانت آشکار به آرمان اموی، عبدالملک با وی چندان کریمانه برخورد نکرد. عبدالملک با دختر دیگر عبدالله، ام اییها، ازدواج کرده؛ اما او را در دوران خلافتش طلاق داده بود.^۳ گفته شده که یک هفته قبل از مرگش، عبدالله به دلیل شرایط تغییر یافته‌اش برای عاقبت خود دعا می‌کرده است.^۴

علی‌رغم اجتناب از اشتغال سیاسی، عبدالله بن جعفر بعد از مرگ عمویش، استقلال و شأن و شوکت قطعی و متمایز خود را به عنوان رهبری از بنو هاشم، اهل بیت پیامبر ﷺ، حفظ کرد. خواننده و شاعری از بنو طئ به نام مالک بن سمح به وسیله پدرش جهت تربیت تحت نظارت عبدالله بن جعفر قرار گرفت. مطابق با گفته ابن الکلبی و ابوغسان یحیی بن قانم، عبدالله «او و برادرانش را به خویشاوندی (دعوه) بنو هاشم درآورد و ایشان هنوز تا به امروز (در دوران اولیه عباسی) با بنو هاشم هستند.»^۵ سپس مالک بن ابی سمح خود را به شاعر عباسی اهل مدینه، حسین بن عبدالله بن عبیدالله بن عباس، از دوستان عبدالله بن معاویه نوه عبدالله بن جعفر مرتبط ساخت. بعد از روی کار آمدن عباسیان وی سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس را در بصره ملاقات نمود و بر اساس خویشاوندی پذیرفته شده‌اش در میان بنو هاشم به خانواده او ملحق شد.^۶

[در واقع] عبدالله بن جعفر بر خود روا داشت تا به عنوان یک هاشمی واقعی از اهل بیت پیامبر ﷺ مورد تمجید و ستایش قرار گیرد. خواننده‌ای مشهور از

۱. برادران عون و محمد الاصغر بودند، ابن عقبه، عمده الطالب، ویراستار مح حسن آل طالقانی، نجف ۱۳۸۰/۱۹۶۱، ص ۳۶. پسرهای الحسین، عون الاصغر و محمد الاصغر بودند. الزبیری نسب قریش، ص ۸۳.

۲. البلاذری، انساب IV/۱، ص ۳۵۲.

۳. الزبیری، ص ۸۳.

۴. الاغانی، XII/۲۱.

۵. الاغانی، 101، 7، ۱۰۶-۷.

۶. الاغانی، ۱۰۷، XII/۱-۲.

مدینه به نام جمیله، طی نامه‌ای او را دعوت کرد و او را این‌گونه مورد خطاب قرار داد: «..... بخشندگی از آن توست چرا که به تو تعلق گرفته، ای معشر اهل بیت [ای کسانی که] همه خوبی‌ها و محسنات در شما انباشته گردیده است. ما برده‌ایم و شما سروران [ما] (موالی).... وای بر آن‌که مقام شما را نادیده انگارد و آن‌چه را که خدا برای شما در این خلقت قرار داده تصدیق ننماید. کوچک شما بزرگ است، چرا که کوچکی در میان شما وجود ندارد و بزرگ شما برتر است، چرا که برتری عطاشده از سوی خداوند به خلقت، متعلق و منحصر به شما است. به واسطه کتاب (قرآن) از شما طلب می‌کنیم و به واسطه حقیقت رسول ﷺ، شما را فرا می‌خوانیم....»

وقتی عبدالله بن جعفر به دعوت او پاسخ گفت، جمیله برای جعفر ابیاتی از شعر قبل از اسلام حذافه بن غانم که در مدح شبیه الحمد یعنی عبدالمطلب بن هاشم و پسرانش سروده شده بود را خواند.^۱ عرب بادیه‌نشینی که مروان او را با دست خالی به سوی عبدالله بن جعفر گسیل داشت و عبدالله به او هدیه‌ای سخاوتمندانه عطا کرد، فی‌البداهه ابیاتی سرود و در آن‌ها چنین گفت: «ابو جعفر از اهالی خانه پیامبر ﷺ (من اهل بیت نبوه) است که هدایایشان برای مسلمانان مطهر و منزّه است.... تو مردی از هاشم هستی، از جوهر اصلی‌شان (من صمیمه)، افتخار و عزت هر جاکه تو بروی، می‌آید.» {۷۵} عرب بادیه‌نشین دیگری که عبدالله کریمانه به او لباس‌های خودش را پوشانید، وی را این‌گونه مخاطب قرار داد. «تو بزرگواری از بنو هاشمی، و کسی هستی که نامش در خانه (بیت) ایشان ذکر گردیده است.» عبدالله گفته او را این‌گونه تصحیح نمود: «آن رسول خداست.»^۲ ابن قیس الرقیات، که عبدالله برای او نزد خلیفه عبدالملک بعد از آن‌که خلیفه سوگند خورده بود او (ابن قیس) را از میان ببرد، شفاعت کرد؛ درباره عبدالله چنین گفته است: «هاشمی‌ای که در دستانش دلوهای شکوه و

۱. الاغانی، ۹-۲۲۷، VIII.

۲. الاغانی، ۲۱۷، XII. 75a. ابن عساکر تاریخ مدینه دمشق، ویراستار عبدالقادر بدران، دمشق ۵۱-۱۳۲۹/

۳۲-۱۹۱۱، ۳-۳۴۲، VII.

بزرگواری است و یک دلو که در آن قُبَاع (واحد کلان) هست کمی چکه می‌کند.... خانه‌اش از خانه‌های عبدمناف است، اوج ستایش، غایت پیامبری و شکوه....^۱ در مراسم کفن و دفن عبدالله، عمر پسر خلیفه عثمان، او را چنین مدح کرده است «به خدا سوگند اگر هاشم به واسطه مرگ تو متأثر شود، فقدان تو بر همه قریش تأثیرگذار است».^۲

ابوالفرج اصفهانی بعدها اندکی از ابیات شاعر ابن هرمه (حدود ۷۸۶/۱۷۰ - ۹۰/۷۰۹) را نقل قول کرده و با توضیحی تاریخی مخاطب این ابیات را عبدالله بن جعفر دانسته است. [البته] این ابیات احتمالاً بیشتر خطاب به نوه عبدالله، یعنی عبدالله بن معاویه بوده‌اند که ابن هرمه با او ارتباط داشته است. ابن هرمه او را چنین ستایش نموده است: «تو در دل آل هاشم جای گرفته‌ای، بنابراین آشیانه‌ات مأمن رشد و شکوفایی ایشان است. نسب تو (نسب) صرفاً از طریق وابستگی (لصاقاً) به ایشان، نسبت داده نشده است... چراکه چه کسی شبیه عبدالله (بن جعفر)، شبیه جعفر و شبیه پدر شریف و سخاوتمند تو [یعنی] (معاویه بن عبدالله) است؟»^۳

فعالیت شاخه دیگر هاشمیان یعنی اعقاب بزرگ‌ترین پسر عبدالمطلب، حارث، به عنوان نمایندگان اهل بیت به وسیله ناگل مورد توجه قرار گرفته است.^۴ بعضی از بنو حارث از همان روزهای نخستین در بصره اقامت گزیدند. وقتی حاکم اموی بصره عبیدالله بن زیاد بعد از مرگ خلیفه یزید به سال ۶۴هـ/ ۶۳۹م مجبور به رهاکردن موقعیت خود شد، بصریان عبدالله بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب که به بیه معروف بود را به رهبری خود برگزیدند. مطابق گفته ابو عبیده، نعمان بن صهبان راسبی که نامزدی او را پیشنهاد کرده بود «پیامبر ﷺ و حق اهل بیت و خویشان (قرابه) او را یادآوری کرد، و سپس گفت:

۱. الاغانی، ۳-۲۲۲، XII.

۲. الاغانی، ۲۲۱، XII.

۳. الاغانی، ۲۲۶، XII.

۴. untersuchungen، صص ۹-۱۶۷ و ۱۱۱-۷۷.

ای مردم، چه می‌توانید انجام دهید در مقابل مردی از عموزادگان (بنی عم) پیامبرتان که مادرش هند، دختر ابوسفیان است؟^۱ ظاهراً ببه از نظر بصریان یک نامزد بالقوه بوده است. به هر حال وی جاه‌طلبی‌های زیادی نداشت و خیلی زود عبدالله بن زبیر را به‌عنوان خلیفه بر نیمی از شهر به رسمیت شناخت.^۲

در سال ۸۲هـ/۷۰۱م، بعد از آن‌که رهبر شورشی عبدالرحمان بن محمد بن اشعث، بصره را به قصد کوفه ترک کرد، بصریان دور عبدالرحمان بن عباس بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب، که ابن اشعث پیش‌تر او را به فرماندهی ایشان منصوب داشته بود، گرد آمدند. ایشان به سبب [این] گفته پشتیبان وی با او بیعت کردند که: «او مردی از قریش، از بنو هاشم و از اهل بیت پیامبرتان است.»^۳

سپس عبدالرحمان بن عباس زمانی که ابن اشعث به سجستان عقب نشینی کرد و هرات را تصاحب نمود، به او ملحق شد. با اخراج از آن‌جا وی راهی سند شد و در همان‌جا درگذشت.^۴

فصل پسر عبدالرحمان، از فعالان هاشمی و شاعر بود. وی سوگنامه‌ای بر مرگ زید بن علی نگاشت و در آن امویان را به مرگ و نابودی تهدید کرد.^۵ بعد

۱. طبری، ۴۴۷ II.

۲. نگاه کنید به حرفه وی «عبدالله بن الزبیر و مهدی» JNES XL، ۱۹۸۱، صص ۳۰۵-۲۹۷.

۳. البلاذری، انساب، در Anonyme arabische chronik Greifswald.W.Ahlwardt، ۱۸۸۳، صص ۳۵۴-۹-۳۴۸، طبری، ۱۰۶۶ II.

۴. البلاذری، انساب، III، ویراستار عبدالعزیز الدوری، ویسبادن ۱۹۷۸، ص ۳۰۰. برادرش الفضل الاصغر در جنگ با ارتش اموی در نبرد الحره به سال ۶۳هـ/۶۸۳م کشته شده بود (طبری ۴-۱۳ II). برادرش الکاظم در فارس در شرایطی نامعلوم کشته شد (الزبیری، ص ۸۸). برادرش عبدالله در جنگ با ارتشی بصری که در سال ۷۸هـ/۶۹۷م به وسیله الحجاج به سجستان فرستاده شده بود، کشته شد (خلیفه، تاریخ، ویراستار اکرم ضیاء العمری، بیروت، ۱۹۷۷-۱۳۹۷، ص ۲۷۷) و برادرش الحارث در ارتشی بصری که با ابو فدیك خارجی در الحارثین به سال ۷۲هـ/۶۹۱م می‌جنگید، کشته شد (الزبیری، ص ۸۸).

۵. نقل شده به وسیله ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ویراستار احمد صقر، قاهره ۱۹۴۹ صص ۵۰-۱۴۸؛ که در اینجا فضل بن العباس بن عبدالرحمان باید به صورت فضل بن عبدالرحمان بن العباس تصحیح شود.

از قتل ولید دوم در سال ۱۲۶هـ/ ۷۴۴م، وی عبدالله بن حسن بن حسن حسنی را در ابیاتی چند به قیام مسلحانه ترغیب نمود.^۱

عبدالله بن حسن سعی کرد تا حمایت خویشان خود را برای نامزدی پسرش محمد برای خلافت به دست آورد. فضل در جلسه بنو هاشم در ابواء نزدیک مکه که گفته شده در آن نامزدی محمد به طور کلی پذیرفته شد، حاضر بوده است.^۲ وقتی فضل در سال ۱۲۹هـ/ ۷۴۶-۷م درگذشت، عبدالله بن حسن عمیقاً از این خبر افسرده گشت و گزارش شده که درباره فضل گفته است: «سید ما در عراق وفات یافت».^۳

در سال ۱۳۲هـ/ ۷۴۹-۵۰م، هم زمان با انقلاب عباسی، حاکم بصره، سلم بن قتیبه بن مسلم، آن جا را ترک کرد. مطابق گزارش طبری، بنو حارث بن عبدالمطلب، به دور محمد بن جعفر، از نوادگان نوفل بن حارث جمع شدند و او را به عنوان حاکم برگزیدند. مطابق با نظر بلاذری و خلیفه بن خیاط، این سلم بوده که محمد بن جعفر را به عنوان جانشین خود منصوب کرده است.^۴

[شایان ذکر است] رنگ سیاه [که نشانه] عباسیان بوده به وسیله محمد بن جعفر ارائه گردیده است. حکومت او تنها مدتی کوتاه تا زمان تسلط عباسیان بر اوضاع تداوم داشته است.

یعقوب پسر فضل بن عبدالرحمان، در قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی، برادر نفس زکیه، به سال ۱۴۵هـ/ ۷۶۲م داخل گردید و از سوی او به حاکمیت فارس منصوب شد.^۵ وی به وسیله خلیفه مهدی به عنوان یک زندیق، زندانی و در سال

۱. بی نام، العیون و الحدایق، در Fragmenta Historiarum Arabicorum ویراستار M.J. de Goeje، لیدن ۱۸۸۱، ص ۲۳۱.

۲. مقاتل، صص ۵-۲۵۳: ناگل، untersuchugen صص ۱۶۸-۱۳۸؛ همو:

"Ein fruher Bericht uber den Aufstand von Muhammad b.Abd Allah im Jahre 145h", in Der Islam XLVI (1970), P.259.

۳. البلاذری انساب، ۱-۳۰۰ III.

۴. طبری، III ۲۳؛ البلاذری، انساب، III ۱۷۶؛ خلیفه ص ۴۰۵.

۵. طبری، III ۳۰۱؛ یعقوبی، تاریخ، ویراستار M.Th. Houtsma، لیدن ۱۸۸۳، ۴۵۴ III.

۱۶۹هـ/۶-۷۸۵م به وسیله هادی کشته شد.^۱ برادر یعقوب، اسحاق بن فضل، جزء ملازمان برجسته ابوالعباس سفاح عباسی در سال ۱۳۲هـ/۵۰-۷۴۹م بود.^۲ منصور او و بعضی برادرانش را به زندان انداخت که احتمالاً این مسئله به دلیل ادعای ایشان مبنی بر خلافت بوده است. اسحاق اعتقاد داشت که بعد از مرگ پیامبر ﷺ خلافت تنها برای فردی پارسا از بنو هاشم است و البته [این حق] به طور ویژه [متعلق به] بزرگترین فرد بنو عبدالمطلب یعنی نوادگان حارث بن عبدالمطلب است و این نکته محل اشاره ناگل هم بوده است.^۳ اسحاق بن فضل بعداً توسط مهدی از زندان آزاد شد.^۴

از تمام این گزارش‌ها تا حد زیادی این مطلب آشکار می‌گردد که در تمام دوران خلافت نخستین یک نوع آگاهی عمومی در مورد موقعیت ممتاز بنو هاشم به عنوان خویشان پیامبر ﷺ و اهل بیت او وجود داشته است. بنابراین هاشمیان به شکلی گسترده به عنوان نامزدهای طبیعی رهبری جامعه مسلمان و خلافت مطرح بوده‌اند. [البته] این شناخت و پذیرش نتیجه بسط و تعمیم حقوق علی علیه السلام و اعقابش به سایر شاخه‌های خویشان او نبوده است. [در این جا ذکر این نکته ضروری می‌نماید که] در ابتدا بر اساس شرایط تاریخی امیدهای برپایی حکومت خاندان پیامبر ﷺ، بر علی علیه السلام و اعقاب وی متمرکز بوده است. [در واقع] این شناخت بر اساس موقعیت طهارت، پاکی و حقوق مادی خاصی بوده که محمد صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان [یعنی خویشان اعم از بنو هاشم و بنو مطلب] عطا نموده و مورد تأیید قرآن نیز بوده است. این شیعه علوی بود که بیشتر و بیشتر مفهوم اهل بیت پیامبر ﷺ را به طالبیان، علویان، اعقاب فاطمه علیها السلام و خط خاص‌شان از امامان منحصر کرد، روندی که به طور طبیعی به دلیل تصاحب سلطه موروثی خلافت به وسیله عباسیان که به عنوان نمایندگان خویشان پیامبر ﷺ آن را

۱. طبری، ۵۰-۵۴۹، III.

۲. طبری، III، ۶۱.

۳. طبری، ۵۰۷، ۵۱۶، ۵۰۹؛ ناگل، *untersuchungen*، صص ۹-۱۶۸.

۴. طبری، III، ۵۵۰.

به دست آوردند و به واسطه ظلم و جور و سرکوب‌گری وحشیانه علویان به‌ویژه به وسیله منصور، شتاب گرفت.

موقعیت ویژه بنو هاشم با توجه به محرومیت‌شان از زکات و صدقات و حق‌شان در خصوص سهم خمس و فئ تا حد بسیاری از سوی مکاتب فقهی سنی و شیعه به رسمیت شناخته شده است. یک استثنای جزئی حنفیان بودند که بر طبق گفته ماوردی، معتقدند که موقعیت خاص خویشاوندان پیامبر ﷺ با وفات او زایل گشته و این که پیامبر ﷺ و خویشانش می‌توانستند زکات دریافت کنند و محق سهم خاصی از خمس و فئ نبوده‌اند.^۱ مطلب مذکور در باب زکات مورد تأیید کتاب *الهدایه* مرقینانی نیست، [چراکه] در آن کتاب نظریه رایج درباره موقعیت خاص بنو هاشم بر مبنای محرومیت ایشان از «مردم‌ریگ‌های مردم» مورد تأیید واقع شده است.^۲ در رابطه با حق داشتن نسبت به سهم خمس، به هر حال ابوحنیفه و بیشتر علمای حنفی مطابق با گفته ابویوسف معتقدند که شیوه خلفای راشدین در تقسیم خمس صرفاً به سه سهم، برای یتیمان، فقرا و در راه ماندگان، باید دنبال شود.^۳ این عقیده، نظر مرقینانی نیز هست و او اضافه کرده که در میان فقرا سهم خمس باید ابتدا به بنو هاشم داده شود و این به دلیل محرومیت ایشان از زکات است. به ثروتمندان بنو هاشم نباید چیزی داده شود، چرا که مطابق با تصریح مرقینانی پیامبر ﷺ صرفاً بر مبنای حمایت ایشان از خودش به آن‌ها سهم می‌داده است نه به دلیل خویشاوندی‌شان.^۴ مطابق با عقاید مالکی، بنو هاشم مجاز به دریافت زکات نیستند.^۵ به نظر می‌رسد توزیع خمس از

۱. الماوردی، الاحکام السلطانیة، ویراستار م. انگر، بن ۱۸۵۳، صص ۲۱۴-۹، ۲۱۸-۲، ۲۴۱.
۲. المرقینانی، الهدایه، قاهره ۱۹۶۵، ۱۱۴ I. ابن المرتضی عقیده متفاوتی که به ابوحنیفه نسبت داده شده است را روایتی شاذ ذکر کرده است. البحر الزخار، قاهره ۱۳۶۶-۶۸ هـ / ۱۹۴۷-۴۹ م، ۱۸۴ II.
۳. ابویوسف، الخراج، صص ۱۹-۲۱.
۴. المرقینانی، ۱۴۸ II.
۵. برای مثال نگاه کنید خلیل بن اسحاق المالکی، مختصر، ویراستار الطاهر احمد الزاوی، قاهره بی‌تا، ص ۶۷. به هر حال ابن المرتضی همچنین عقیده ای متفاوت را به عنوان یکی از اعتقادات مالک گزارش نموده است. البحر الزخار، ۱۱۸۴ II.

سوی مالکیان به صلاح دید امام واگذار شده است.^۱ شافعیان بنومطلب را شامل هر دو قضیه ممنوعیت از دریافت زکات و محق سهم از خمس و فئ دانسته‌اند. هر عضو از بنوهاشم و بنومطلب باید بدون در نظر گرفتن ثروت و سن سهم عادی دریافت کنند. اما مردان باید دو برابر زنان دریافت نمایند.^۲

در میان مذاهب شیعی، زیدیان توافق بسیار نزدیکی با نظریه اهل سنت دارند در خصوص این موضوع که همه هاشمیان از دریافت زکات منع شده‌اند و سهم ذوی القربی از خمس و فئ به ایشان اعطا شده است.^۳ امامیان نیز هاشمیان را مجاز به قبول صدقات از مردم عادی نمی‌دانند؛ اما معتقدند که ایشان می‌توانند از دیگر هاشمیان صدقات دریافت کنند.^۴ در رابطه با خمس، آن‌ها معتقدند که سه سهم از شش سهم خمس یعنی سهم‌های مربوط به خدا، پیامبر ﷺ و ذوی القربی متعلق به امام است [و] ذوی القربی علی‌الخصوص به معنای امام است. سه سهم دیگر صرفاً به یتیمان، فقیران و در راه ماندگان هاشمیان تعلق دارد.^۵ فقط اسماعیلیان به‌طور مطلق آل محمد و اهل بیت علیهم‌السلام را به امامانشان و خانواده‌های ایشان منحصر دانسته‌اند و دیگر هاشمیان را مستثنی ساخته‌اند. بنابراین قاضی نعمان تصریح کرده که صدقات بر امامان از خاندان محمد ﷺ

۱. ابن المرتضی روایتی از مالک را گزارش نموده بدین مضمون که امام مختار است سهمی از خمس را به ایشان یا به دیگران پرداخت نماید. البحر، ۲۲۴ II. طبق نظر ماوردی (صص ۲-۲۴۱) مالک با ابوحنیفه در این موضوع موافق بوده است که خمس باید صرفاً به سه سهم برای یتیمان فقیران و در راه ماندگان تقسیم شود. مسئله توزیع خمس به شکلی واضح در آثار فقهی رایج مالکی بحث نشده است.

۲. الماوردی، صص ۲۱۴-۲۱۸-۲۲۴-۲۴۲.

۳. ابن المرتضی، البحر، ۲۲۴، ۵-۱۸۴ II، ادم، عیون الازهار، ویراستار الصادق موسی، بیروت ۱۹۷۵، صص ۱۳۷، ۶-۱۴۵.

۴. برای نمونه نگاه کنید مقداد السیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ویراستار عبداللطیف الحسینی الکوه‌کمری، قم ۱۴۰۴، ۵-۲۳۴ I. السیوری اضافه کرده است که هاشمی در صورتی که خمس کمتر از مقدار نیازش باشد، اجازه دارد که صدقه قبول نماید. ابن المرتضی (۱۸۴ II) علاوه بر امامیه، زید بن علی و المرتضی بن الهادی را بر می‌شمرد که به این نظر اعتقاد دارند که صدقه هاشمیان برای دیگر هاشمیان مجاز است.

۵. السیوری، ۴۱-۳۳۹ I.

ممنوع است.^۱ در رابطه با خمس، قاضی نعمان گفته امام جعفر علیه السلام را نقل قول کرده است که «آن متعلق به ماست؛ برای یتیمان، فقرا و در راه ماندگان ماست. امروز به واسطه موهبت الهی فقیر و در راه مانده‌ای در میان ما وجود ندارد. بنابراین خمس برای ما فراوانی و ثروت (موفر) به ارمغان می‌آورد.»^۲ بنابراین خمس به‌طور انحصاری به امامان تعلق دارد.

۱. دعائم الاسلام، ویراستار A.A.A. Fyze، قاهره ۱۳۸۳هـ/ ۱۹۶۳م، صص ۹-۲۵۸. ن.ک: بحث وی را درباره معنای آل محمد و اهل البیت، صص ۳۸-۲۸. در ص ۳۲ اهل البیت محمد «از بنو هاشم» توصیف شده‌اند، اما به وضوح در نظر قاضی النعمان بنو هاشم با آل محمد یکسان نیستند.

۲. دعائم، ۳۸۶. I.